

Critical Analysis of the Rulings of the Components of Conditional Propositions

Abdolali Shokr*

Abstract

In conditional propositions, it is said that these propositions are formed from the second combination of single elements. So, every conditional proposition is composed of at least two categorical propositions, which are considered as their components. According to the opinion of logicians, these components lose the property of being a proposition and to be news after entering conditional letters on their heads; and for this reason, they are no longer truth and falsity; because these two descriptions are essentials accident of being news. But the accuracy in the components of conditional propositions shows that these components, when they are considered as part of conditional propositions, still have the characteristic of being news and being attributed to truth and falsity and with this criterion and the way of relationship between them, the truth and falsity of conditional propositions are determined. This article, with the approach of propositional analysis, comes to the conclusion that the components of conditional propositions, have the description of truth and falsity and that's why there are still news and propositions.

Keywords: conditional propositions; components of conditional propositions; truth and falsity; AVecina.

* Faculty member, Department of Islamic Philosophy and Theology, Shiraz University,
Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

Date received: 2022/08/09, Date of acceptance: 2022/11/03



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل انتقادی احکام اجزای قضایای شرطیه

عبدالعلی شکر*

چکیده

در قضایای شرطیه گفته می‌شود این قضایا از ترکیب دو مفردات تشکیل می‌شوند. بدین ترتیب هر قضیه شرطیه دست کم مرکب از دو قضیه حملیه است که اجزای آنها محسوب می‌شوند. این اجزاء براساس نظر منطق‌نگاران پس از ورود حروف شرط بر سرانها، خاصیت قضیه بودن و خبریت را از دست داده و به همین جهت متصف به صدق و کذب نیز نمی‌شوند؛ زیرا این دو وصف از عوارض ذاتی خبر هستند. اما تا قبل در اجزای قضایای شرطیه نشان می‌دهد که این اجزاء در زمانی که جزء قضیه شرطیه تلقی می‌شوند، خصوصیت و حکم خبریت و اتصاف به صدق و کذب را همچنان دارا هستند و با همین معیار و چگونگی رابطه میان آنها، صدق و کذب قضایای شرطیه تحصیل و تعیین می‌شود. این نوشتار با رویکرد تحلیل گزاره‌ای، به این نتیجه می‌رسد که اجزای شرطیات به عنوان طرفین منفصله یا مقدم و تالی در متصله، از وصف صدق و کذب برخوردار هستند و به همین دلیل از خبریت خارج نمی‌شوند. در نتیجه در ضمن قضایای شرطیه نیز همچنان به عنوان قضیه ملاحظه می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: قضایای شرطیه، اجزای قضایای شرطیه، صدق و کذب، ابن سینا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیات علمی، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شیراز، Ashokr@rose.shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۲



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه و بیان مساله

منطقیون در باب اقسام قضایا و حصر این ترکیبات خبری معتقدند: ترکیب خبری، اولین یا دومین ترکیب از مفردات است. از اولین ترکیب، قضایای حملیه و از ترکیب دوم قضایای شرطیه به دست می‌آید.^۱ ابن سینا در نهج سوم منطق کتاب اشارات و تنبیهات در باب اصناف ترکیب خبری می‌گوید: «الترکیب إما أن یکون أول ترکیب يقع عن مفردات أو ما فی قوتها، أو لا یکون بل یکون مما ترکب مرة أو مرارا» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/۱۱۳). عبارت وی در کتاب شفا نشان می‌دهد که این دو نوع ترکیب را دیگران قبل از وی نیز بیان کرده‌اند (ابن سینا، ۱۴۰۵: ج ۱/۴۰).

باید توجه داشت که منظور از ترکیب ثانی فقط دومین ترکیب نیست، بلکه ترکیب‌های بیشتر از آن را نیز شامل می‌شود. براین اساس قضایای شرطیه می‌تواند مرکب از دو یا چند قضیه حملیه باشد. آنچه در حکم و قوه مفردات است نیز در زمره مفردات تلقی می‌شود. مواردی که به منزله مفردات هستند مرکبات غیر تام نام دارند. مرکب تام گزاره‌ای است که مفاد آن افاده مقصود می‌کند و سکوت بر آن صحیح و جایز است و این در مصادیقی است که حکم و تصدیق بر آن ترکیب حاکم باشد و گرنه مرکب ناقص خواهد بود. منطق نگاران مواردی مانند مضاف و مضاف الیه، شبیه به مضاف، موصول و صله آن، صفت و موصوف و طرفین قضایای شرطیه را مرکب ناقص می‌خوانند. مرکبات ناقص نظیر مفردات و آن دسته از نسبت‌های خبری که مورد شک و تردید باشد و همچنین جملات انشایی، متعلق تصدیق واقع نمی‌شوند (مظفر، ۱۳۹۰: ج ۱/۱۷ و ۱۸).

ابن سینا و نیز سایر منطق‌نگاران پس از بیان اصناف ترکیب خبری و توضیح این اصناف در باب قضایای شرطیه، به این مساله اشاره می‌کند که این نوع ترکیب، از قضایایی تشکیل شده که هر کدام از خبریت خارج و به غیر آن مبدل شده است: «و هو ما یکون التالیف فیه بین خبرین قد أخرج کل واحد منهما عن خبريته إلی غیر ذلک» (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۴). ملاصدرا در عبارتی مشابه می‌نویسد: «و تالیف الشرطی من خبرین یسمى الاول مقدماً و الثانی تالیفاً أخرجا عن خبريتهما لیربط احدهما بالآخر، فیکون خبراً واحداً» (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۲۰). فخر رازی این خروج را متوجه قضیه می‌کند که به واسطه حروف شرط و جزا اتفاق می‌افتد: «فان حرفی الشرط و الجزاء أخرجهما عن ان یکونا قضیتین» (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۰۸).

تامل در این عبارت چند سوال را در ذهن ایجاد می‌کند. از جمله این که آیا اجزای قضایای شرطیه با ورود ادات شرط از خبریت ساقط می‌شوند؟ آیا منطقیون و از جمله ابن‌سینا در عمل به این ادعا پایبند هستند؟ مصداق تعبیر «الی غیر ذالک» چیست؟ هدف این نوشتار تحلیل انتقادی و بررسی این سوالات است. لازم به ذکر است که در خصوص این بحث پیشینه‌ای یافت نشد.

۲. اقسام و تعریف قضیه شرطیه

از آنچه گفته شد تعریف قضیه شرطیه نیز به دست می‌آید. بدین ترتیب قضیه حملیه اولین ترکیب از مفردات است و از ترکیب ثانی به بعد، قضیه شرطیه حاصل می‌شود. نسبتی که میان ترکیبات دوم موجود است، یا اقتضای اتصال دارد یا مقتضی انفصال است. آنچه اقتضای اتصال و تعلیق یک قضیه به قضیه دیگر دارد، شرطیه متصله و قسم دیگر شرطیه منفصله است. ابن‌سینا گاهی شرطیه متصله را وضعی نام می‌نهد و خواجه علت آن را اشتغال این نوع قضایا بر وضع مقدم می‌داند که مستلزم تالی است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵: ج ۱/ ۱۱۵). بنابراین قضیه شرطیه متصله آن گونه ترکیب ثانی است که در آن حکم به تعلیق شده است؛ یعنی یک طرف تحت عنوان تالی به طرف دیگر که مقدم است وابسته و متوقف می‌شود. قضیه شرطیه منفصله نیز آن ترکیب دوم به بعد است که یک طرف آن با طرف دیگر عناد دارد و با یکدیگر ناسازگارند.

مرحوم سبزواری در مقام بیان تفاوت قضایای حملیه با شرطیات بر این باور است که در قضایای حملیه حکم قطعی در حمل محمول و سلب آن نسبت به موضوع وجود دارد؛ اما در هیچ‌کدام از دو قضیه شرطیه متصله و منفصله این قطعیت وجود ندارد، بلکه برخلاف قضیه حملیه که قطعی است، حکم در قضایای شرطیه مشروط و مبتنی بر فرض است. ایشان با عبارت «لابتیه»^۲ به عدم قطعیت شرطیات اشاره می‌کند (سبزواری، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۲۴۰-۲۳۷). پس قضیه شرطیه متصله تعلیق غیر قطعی تالی به مقدم است. یعنی در متصله به «تعلیق» اکتفا نمی‌شود، بلکه بتیت و قطعیت هم نفی می‌شود. به همین ترتیب در قضیه شرطیه منفصله عناد غیر قطعی بین دو قضیه وجود دارد. البته این ادعا با دیدگاه منطق‌نگارانی نظیر خواجه نصیرالدین طوسی سازگار نیست؛ زیرا وی در توضیح کلام ابن‌سینا در همین خصوص معتقد است که در قضایای شرطیه، شرط مقتضی شک و عدم قطعیت در مقدم نیست، بلکه تنها مقتضی تعلق حکم به وضع مقدم است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵: ج ۱/ ۱۱۵).

۳. حکم اجزای قضیه شرطیه

پس از آن که قضیه شرطیه به کمک ادات شرط شکل گرفت و بین دو یا چند قضیه نسبت و ارتباط ایجابی یا سلبی برقرار شد، منطقیون بر این عقیده‌اند که مقدم و تالی در این وضعیت از حالت قضیه خارج می‌شوند به گونه‌ای که دیگر قابلیت صدق و کذب بودن را از دست می‌دهند؛ زیرا اشاره به شرط بدون ذکر مشروط و سکوت در قبال آن موجب می‌شود آنچه در گفتار بیان شده و مصداقش یکی از طرفین قضیه شرطیه بدون دیگری است، نه صادق باشد و نه کاذب؛ مگر این که ادامه آن ذکر شود تا سکوت بر آن صحیح و جایز باشد. در قضیه شرطیه منفصله نیز همین وضعیت جاری است و اشاره به یکی از طرفین بدون دیگری ناقص و سکوت بر آن روا نیست. بنابراین چنانچه بگویید «اگر خورشید طلوع کند» و به همین مقدار بسنده کنید و از بیان تالی خودداری کنید؛ یا در منفصله بگویید «خورشید طلوع کرده است یا ...» و طرف دیگر عناد را بیان نکنید، سکوت بر کلام مذکور صحیح نیست و بنابراین مشمول صدق یا کذب نخواهد شد. ابن سینا در این خصوص می‌نویسد:

و أما الشرطية فهي عند التفريق قضايا مختلفة إنما يوجد بين اثنين منها الرباط بأن يقرن بأحدهما أو كليهما حرف أو لفظ فيسلبه خاصية القضية من كونه لصورة جائزا أن يقال فيه إنه صادق أو كاذب. فإنك إذا قلت إن كانت الشمس طالعة و سكت و لم تزد أزلت قولك الشمس طالعة عن أن يلحقه تصديق، فإن هذا القول وحده لا صادق البتة و لا كاذب. و كذلك إذا قلت: إما أن تكون الشمس طالعة و سكت و لم تزد، بل تحتاج في الأول أن تذكر تاليه و في الثاني أن تذكر معانده، فحينئذ يحدث قول واحد من قولين في أنفسهما قضيتان، بطل عن كل واحد منهما كونه قولاً جازماً (ابن سینا، ۱۴۰۵: ج ۱/ ۴۰).

از نظر شیخ‌الرئیس ادات شرط خاصیت قضیه بودن را از مقدم و تالی سلب می‌کند و این خاصیت از جهت صادق و کاذب بودن آنهاست. دلیل آن هم غیر صحیح بودن سکوت و توقف بر هر یک از آنهاست. در مورد منفصلات هم همین نظر وجود دارد. سپس این نتیجه گرفته می‌شود که از دو قول جازم و قضیه‌ای که خاصیت قضیه بودن از آنها سلب شده، قول و قضیه واحدی به دست می‌آید.

۴. نقد و بررسی

این ادعا که مقدم و تالی در متصله و طرفین منفصله به عنوان اجزای قضیه شرطیه از دایره قضایا و ترکیب خبری خارج می‌شوند محل تامل است. ممکن است سوال شود اگر مقدم و تالی از دایره قضایا خارج شوند، در این صورت چگونه از دو قول جازمی که خاصیت قضیه بودن را از دست داده‌اند، یک قضیه واحد شرطی ساخته می‌شود؟ سوال دیگر این که آیا همیشه در مواردی که قضیه‌ای توأم با حرف شرط باشد و در آن حالت سکوت جایز نباشد، خبریت از قضیه مورد نظر ساقط می‌شود؟ در تاکید بر سوال اول ممکن است گفته شود همان‌گونه که از چند صفر عددی ساخته نمی‌شود، از غیر قضیه هم قضیه‌ای حاصل نمی‌شود. اما این بیان مصداق قیاس مع الفارق است؛ زیرا صفر در واقع عدد نیست تا از آن عددی پدید آید؛ در صورتی که در قضیه شرطیه ادعا این است که طرفین آن در اصل قضیه بوده‌اند و به واسطه حرف شرط این خاصیت از آنها گرفته شده است. مثال متناسب با این ممتل، این است که دو عنصر اکسیژن و هیدروژن که هر یک خاصیت مخصوص به خود دارند، وقتی با هم ترکیب می‌شوند آن خاصیت اولیه را از دست می‌دهند و شیء مرکب دیگری با خاصیت دیگری از آنها پدیدار می‌گردد. در مقام مثال نقضی هم می‌توان این نمونه را شاهد آورد که قضیه حملیه نیز از دو مفرد که خود قضیه نیستند ساخته شده است. بنابر این استفهام انکاری نخست که پشتوانه تمثیلی هم دارد، موجه به نظر نمی‌رسد.

در مورد سوال دوم می‌توان مدعی شد که چنین چیزی ممکن است. به عنوان مثال کسی که راجع به واقعیت امری مطلع باشد و بگوید «اگر از واقعیت امر خبر دهم ...» و در ادامه سکوت کند، شنونده متوجه می‌شود که او از واقعیت امر خبر دارد هر چند سکوت در اینجا صحیح نیست. یعنی اطلاع وی از واقعیت امر قابلیت صدق و کذب را دارد. پس مقدم بیانگر خبریست که قابلیت صدق و کذب دارد؛ به خصوص بر اساس اعتقاد ابن سینا که مطابق بیان وی در کتاب اشارات و تنبیهات که از آثار متأخر اوست، در تعریف قضیه و ترکیب خبری، صادق یا کاذب بودن گوینده آن را ملاک صحت تعریف می‌داند و معتقد است ترکیب خبری آن است که بتوان به گوینده آن گفت در آنچه بیان می‌کند، صادق یا کاذب است (ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱/ ۱۱۲). البته لازم است دقت شود که صادق یا کاذب بودن گوینده خبر، از لوازم مقدم یا تالی به عنوان اجزای قضیه است نه خود آنها. یعنی در اینجا صدق و کذب بالذات و بی واسطه متوجه مقدم یا تالی نیست، بلکه ناظر بر لوازم آنهاست. به عبارت دیگر چنانچه گوینده بالفعل از واقعیت امر مورد نظر خبر دهد در آن صورت مقدم محقق شده و تالی را به دنبال دارد. اما این که او از

واقعیت امر خبر دارد به دلالت التزامی مشخص می‌شود. با این بیان مطابق نظر علمای منطق گزاره مورد نظر مرکب ناقص خواهد بود؛ زیرا مرکب ناقص زمانی است که سکوت بر آن صحیح نباشد (مولی عبدالله، ۱۴۱۲ق: ۲۴ و ۲۵).

در قضایای شرطیه صحیح نبودن سکوت بر مقدم بدون ذکر تالی بدین معناست که ارتباط این جمله خبری یا مقدم با تالی برقرار نشده است. این عدم ارتباط منافاتی با خبریت طرفین یا صدق و کذب آنها ندارد. یعنی اگر حکم به ثبوت یا عدم ثبوت نسبت میان دو گزاره شود، سکوت صحیح است و در غیر این صورت سکوت روا نیست. پس قضیه و خبری بودن مقدم و تالی به جای خود محفوظ است و صحت یا عدم صحت سکوت مربوط به ثبوت یا نفی نسبت و ارتباط میان آنهاست. این تحلیل می‌تواند مشکلات مربوط به ادعای خروج از خبریت را رفع یا دفع دخل مقدر کند. به گونه دیگر می‌توان گفت که صحت و عدم صحت سکوت مربوط به گوینده است نه قضیه که نقش مقدم یا تالی را دارد. یعنی گوینده میان طرفین قضایای شرطیه ایجاد ارتباط می‌کند. این بیان با مبنای ابن سینا که در تعریف ترکیب خبری معتقد است صدق و کذب متوجه گوینده است (ابن سینا، ۱۳۷۵: ۱۴)، سازگارتر است. یعنی چگونه ادات شرط باعث خروج از خبریت می‌شود در حالی که گوینده این ادات را بر سر قضیه می‌آورد و در درون قضیه دخل تصرفی نمی‌کند. بنابراین روا بودن سکوت یا عدم آن متوجه گوینده است.

۵. نقش حروف شرط و جزا بر قضیه

این بیان که طرفین قضیه شرطیه یعنی مقدم و تالی با ورود حرف شرط و جزا بر سر آنها، از حالت خبری خارج و به غیر آن تبدیل می‌شود نیاز به بررسی و تحلیل دارد و آن این است که در عبارت ابن سینا که می‌گوید «قد أخرج كل واحد منهما عن خبريته إلی غیر ذلک»، مصداق تعبیر «الی غیر ذلک» در کلام ابن سینا که در مقابل خبریت آمده چیست؟ در مباحث منطقی گفته می‌شود مرکب یا تام است یا ناقص و مرکب تام یا خبر است یا انشاء. قسیم مرکب تام خبری مرکب تام انشایی است. حال بحث این است که منظور ابن سینا از این که گزاره خبری در طرفین شرطیه به غیر آن تبدیل می‌شوند کدام است؟ مصداق غیر خبر در مرکبات تام، مرکب انشایی است. آیا می‌توان گفت ابن سینا با این تعبیر، ترکیب انشایی را اراده کرده است؟ در این حالت مرکب تام خبری به مرکب انشایی مبدل می‌شود و به نقطه مقابل خود تغییر وضعیت می‌دهد. قرائن نشان می‌دهد که به طور قطع ابن سینا و سایر منطقدانان چنین لازمه‌ای را نمی‌پذیرند.

ممکن است گفته شود با ورود حرف شرط، شرط تام بودن گزاره خبری که «یصح علیها السکوت» است منتفی می‌گردد و بنابراین دیگر مصداق مرکب تام خبری و حتی مرکب تام انشایی نیز نخواهد بود. اگر چنین ادعا شود در این صورت گزاره خبری در جرگه مواردی قرار می‌گیرد که «فی قوة المفرد» نامیده می‌شود که در برخی آثار منطقی به بحث گذاشته شده است (مظفر، ۱۳۹۰: ج ۱/ ۱۷ و ۱۸). اگر این گفته شود تعریف شرطیات به ترکیب ثانی مخدوش خواهد شد. این نکته مورد توجه برخی منطق‌نگاران واقع شده و در پی توجیه آن بوده‌اند: «لان ادوات الشرط جردتھما حیثینذ عن هذا فصارتا کالمفردین و ان لم تکنوا مفردین فی الحقیقة» (قطب‌الدین رازی، بی تا: ۲۸۵).

در این عبارت اشاره شده است که ادوات شرط حکم را از مقدم و تالی سلب می‌کند و آنها به منزله مفرد می‌شوند هرچند در واقع مفرد نیستند. گرچه این بیان در پاسخ به اشکال مذکور اظهار شده است، اما به نوعی پذیرش اصل اشکال است؛ زیرا اگر طرفین شرطیات حکم مفرد پیدا کنند، دیگر آن ویژگی ترکیب ثانی که معیار قضایای شرطیه است و در تعریف آن اخذ و لحاظ شده، منتفی می‌گردد. اگر مفرد هم نباشند، باید ترکیب خبری یا انشایی باشند که هر دو با مشکل مواجه است؛ زیرا اصل ادعا خروج از خبریت است و کسی قایل به انشایی بودن آن نیز نشده است.

این نکته را نیز باید توجه داشت که اصرار بر تاثیر حروف بر نفی صدق و کذب و خبریت قضیه کلیت ندارد؛ زیرا در برخی زبانها مانند زبان فارسی بر سر تالی حرف و اداتی ذکر نمی‌شود. به عنوان مثال گفته می‌شود «اگر خورشید طلوع کند روز موجود است». ملاحظه می‌شود که تالی بدون حرف جزا ذکر شده است. ابن‌سینا به این نکته توجه داشته و در پی توجیه آن برآمده است. ایشان در کتاب شفا بعد از بیان این که حرف شرط مقدم و تالی را از قضیه بودن خارج می‌کند به گونه‌ای که دیگر قابلیت و احتمال صدق و کذب از آنها رخت می‌بندد، این تحلیل زبانی را ارایه می‌کند:

اللهم إلا أن تتکلم بلغة لا یکون للتالی علامة من حیث هو تالی، إلا نفس الاتباع، فیکون حیثینذ التالی وحده صادقا أو کاذبا، بسبب أنه ناقص العبارة عن المعنی المقصود فیه، و لو وفیت العبارة حق المعنی لکان کما إذا ألحق به الفاء، و إذا ألحق به الفاء کان کأنک تقول: فحیثینذ أو مع ذلک یکون کذا. و هذا لا صدق فیه و لا کذب، حتی یعلم (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق: ۲۳۶).

در این عبارت نکته‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد ربط به زبان و لغت خاصی دارد و آن این که اگر در یک زبانی مانند فارسی بر سر تالی علامت و نشانه جزا نیاید، در این صورت تالی صادق یا کاذب است. اما ایشان معتقد است که در این صورت عبارت شرطی ناقص می‌ماند و معنای مورد نظر را نمی‌رساند، مگر اینکه حق معنا ادا شود که در این حالت مانند ورود حرف جزا بر سر جمله تالی خواهد بود. یعنی تالی صادق یا کاذب نخواهد بود. در فارسی به شکل معمول تالی بدون علامت است؛ هر چند در برخی موارد از واژه آنگاه استفاده می‌شود؛ ولی بیشتر اوقات به کار نمی‌رود.

در منطق جدید نیز بر سر مقدم و تالی علامتی نمی‌آید بلکه با نماد خاصی رابطه شرطی را نشان می‌دهند. برای نمونه علامت « \rightarrow » را به معنای اگر می‌گیرند (موحد، ۱۳۶۸: ۲۱) که بین مقدم و تالی قرار می‌گیرد مانند: $p \rightarrow q$. اما در تلفظ ممکن است عبارت «آنگاه» گفته شود. در هر صورت اینجا یک قرار داد زبانی است، همانطور که در قضیه حمله در زبان عربی رابطی معادل واژه «است» وجود ندارد، ولی در فارسی و برخی زبانهای دیگر این رابط واژه خاصی دارد، اما مفاد و معنای آن باقی است. در شرطیه منفصله هم همینطور است؛ گرچه مقدم و تالی وجود ندارد، اما بر سر هیچ‌کدام علامت و حروف خاصی نیامده است و تنها بین آنها یک حرف «یا» وجود دارد. غرض این که بحث زبانی و نمادی را باید از معنا تفکیک کرد.

نکته دیگر این که آیا حروف شرط قدرت این را دارند که قضیه و خبر را از خبریت ساقط کنند؟ حروف از نظر ادیبان و فلاسفه پیرو حکمت متعالیه به خودی خود معنای مستقلی ندارند، بلکه با اتکای به اسم و فعل معنا پیدا می‌کنند. گرچه برخی از ادات شرط نظیر متی، مهما و ... اسم هستند، اما در وضعیت ورود بر سر قضایای شرطی نقش حروف را بازی می‌کنند. یعنی به لحاظ صورت اسم و به لحاظ معنا حرف هستند زیرا همان‌گونه که برخی محققین اشاره کرده‌اند، این حروف متضمن معنای شرطی هستند (علیش، ۲۰۰۸م: ۷۴). چگونه حرف که معنای مستقلی ندارد، می‌تواند جمله‌ای که محتوای خبری دارد تحت تاثیر قرار دهد و حکم و عوارض ذاتی آن را از کار بیندازد؟ گرچه حروفی مانند حروف ناصبه و جازمه بر اسامی و افعال تاثیر گذارند، اما آیا می‌شود خبریت را از یک مرکب تام خبری سلب کنند و به قول ابن‌سینا به غیر آن تبدیل کنند؟ این نکته لازم است که از طریق افاده معنایی این حروف مورد ملاحظه قرار گیرد. نقش این ادات ایجاد ارتباط بین دو گزاره است. مانند حرف عطف یا ادات فصل در منفصله. مثلاً او عطف دو جمله خبری را به هم ربط می‌دهد و حرف «یا» به عنوان فاصل بین دو گزاره، ناسازگاری آنها را نشان می‌دهد. حتی در منطق جدید گفته می‌شود

اصل نمادها بدون ماده و محتوا بی معنا هستند (موحد، ۱۳۶۸: ۵ و ۹۶). محتوا و معنا همان گزاره‌های خبری است که بر پایه صدق و کذب ارزشگذاری می‌شوند و چیز دیگری جز این نیست. ادات شرط نیز نقش همان نمادها را دارند یعنی نشان می‌دهند که این گزاره‌ها چه نسبتی بینشان برقرار شده است. برخی نسبت اتصال لزومی یا اتفافی و برخی نسبت انفصالی عنادی یا اتفافی را حکایت می‌کنند. اما این که گزاره‌ها را از خبریت و صدق و کذب بودن ساقط کنند محل تامل است. با این بیان ادعای برخی منطق‌نگاران مبنی بر این که قضیه نامیدن مقدم و تالی به اعتبار قبل از تعلیق یکی با دیگری به کمک ادات شرط است (علیش، ۲۰۰۸ م ص ۷۳)، نمی‌تواند نافی قضیه بودن آنها بعد از تعلیق به کمک ادات شرط باشد.

۶. فرضی و بالقوه بودن صدق و کذب اجزای شرطیه

برخی از شارحین، سخن شیخ الرییس را بر این معنا حمل کرده‌اند که اجزای قضیه شرطیه صدق و کذب بالفعل ندارند و گرنه صدق و کذب بالفرض می‌توانند داشته باشند (عظیمی، ۱۳۹۶: ۴۰). برخی دیگر معتقدند در طرفین شرطیه به عنوان مقدم و تالی حکم وجود ندارد، بلکه با فرض وقوع نسبت در مقدم، حکم به وقوع نسبت میان مقدم و تالی می‌شود:

(قوله و اعلم أن الشرطية لا يوجد في شيء من طرفيها الحكم بل فرضه) أي لا يوجد في المقدم و التالی حکم حین کون المقدم مقدما و التالی تالیا بل یحکم بینهما بوقوع النسبة الثانية علی فرض وقوع النسبة الاولى (قطب‌الدین رازی، بی تا: ۲۸۵).

بیان فوق نیز با این مشکل مواجه خواهد بود که در صورت فرضی و بالقوه بودن صدق و کذب مقدم و تالی، لازم می‌آید اصل قضیه شرطیه نیز همین حکم را داشته باشد. به عبارت دیگر همانطور که در برهان و قیاس گفته می‌شود نتیجه تابع احس مقدمتین است، اینجا هم اگر صدق و کذب مقدم و تالی را بالقوه لحاظ کنیم، صدق و کذب قضیه شرطیه متشکل از این قضایا نیز بالقوه خواهد بود و نباید چیزی فراتر از اقتضای اجزا به آن نسبت داده شود؛ زیرا صدق و کذب شرطیه بر اساس صدق و کذب اجزای آن تعیین می‌شود. بنابراین قضیه شرطیه بالفعل نه صادق خواهد بود نه کاذب. به عنوان مثال اگر فرض کنیم مقدم صادق و تالی کاذب باشند در آن صورت قضیه شرطیه کاذب است، اما نه بالفعل چون شرط آن بالفعل محقق نشده است و چنانچه قضیه شرطیه بالفعل محقق شود ناشی از صدق و کذب بالفعل مقدم و تالی خواهد بود. در هر صورت منطقیون اجماع دارند که صدق و کذب اصل شرطیه تابع صدق و

کذب مقدم و تالی آنها نیست، اما در عمل ملاک صدق و کذب شرطیه را صدق و کذب طرفین و رابطه بین آنها قرار داده‌اند. در منطق جدید و جدول ارزشی که بر مبنای صدق و کذب ترسیم می‌شود این مساله روشن و غیر قابل انکار است. در سایر کتب منطقی نیز صدق و کذب قضیه شرطیه را بر اساس صدق و کذب اجزای آن تعیین می‌کنند. البته روشن است وقتی ادعا می‌شود که صدق و کذب شرطیه، تابع صدق و کذب اجزای آن نیست، منظورشان این است که لازم نیست به طور حتم از صدق اجزای شرطیه، صدق شرطیه و از کذب آنها کذب شرطیه حاصل شود؛ بلکه ممکن است با وجود کذب طرفین، قضیه شرطیه صادق و با صدق مقدم، اصل قضیه شرطیه کاذب باشد. روشن است که همین بیان نیز پذیرش صدق و کذب مقدم و تالی و به طریق اولی قبول خبر و قضیه بودن بودن آنهاست. عبارت ذیل می‌تواند تاییدی بر این مطلب باشد:

إذا قلنا ان كان زيد حمارا كان ناهقا فالحكم فيها صادق مع ان قولنا زيد حمار هو ناطق
كاذب فلو كان فيهما حكم بمعنى الوقوع و اللاوقوع و يتركب منهما الشرطية تكون لا محالة
كاذبة فوجه الصدق هو أن الحكم في الشرطية انما هو وقوع نسبة على تقدير وقوع نسبة اخرى
و فرضهما سواء كانتا واقعيتين في نفس الامر أم لا (قطب‌الدین رازی، بی تا: ۲۸۵).

قطب‌الدین رازی با این بیان معتقد است تا زمانی که دو قضیه در مقام مقدم و تالی قرار دارند حکم در آنها یافت نمی‌شود، بلکه حکم به وقوع نسبت بین آنها تعلق می‌گیرد. اما این بیان نفی حکم از اجزا نمی‌کند؛ زیرا اگر از اجزای شرطیه نفی حکم شود، در آن صورت نسبت میان آنها وجهی نخواهد داشت. یعنی نسبت مذکور میان چه چیزهایی برقرار خواهد شد؟ یا باید گفت بین دو انشاء نسبت برقرار می‌شود که چنین گفته نشده است؛ یا بین دو مفرد و یا فی قوه المفرد نسبت برقرار است که این هم اراده نشده است. پس باقی می‌ماند که میان دو قضیه‌ای که در آنها حکم و صدق و کذب لحاظ شده است، نسبت برقرار می‌گردد. صدق و کذب طرفین و اجزای قضایای شرطیه نادیده گرفته نمی‌شود تا از خبریت ساقط شوند. صدق و کذب پذیری لازمه خبر است و از عوارض ذاتی آن به شمار می‌رود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵: ۱۱۲). بنابراین نمی‌توان مقدم و تالی را خالی از صدق و کذب و خبریت فرض کرد.

۷. رابطه میان صدق و کذب و صحت سکوت بر مرکب تام

بر اساس مطالب گذشته معلوم شد اهل منطق بر این باورند که ادات شرط باعث می‌شود دو اتفاق در قضیه رخ دهد؛ یکی این که سکوت بر آن بخشی که به عنوان مقدم به تنهایی ذکر می‌شود جایز و صحیح نباشد و دیگر این که احتمال صدق و کذب آن نیز منتفی می‌گردد. در حاشیه تهذیب المنطق تفتازانی در این خصوص چنین آمده است:

قولنا: الشمس طالعة، مرکب تام خبری یحتمل الصدق و الکذب و لا نعنی بالقضية إلا هذا، فإذا أدخلت علیه أداة الاتصال مثلا و قلت: إن كانت الشمس طالعة لم یصح حينئذ أن تسکت علیه و لم یحتمل الصدق و الکذب بل احتجت إلى أن تضم إليه قولک مثلا فالتهار موجود (مولی عبدالله، ۱۴۱۲ق: ۶۹).

در اینجا گویی رابطه‌ای میان صحت سکوت و احتمال صدق کذب نیز وجود دارد. صحیح نبودن سکوت در چنین شرایطی درست است، اما نفی احتمال صدق و کذب محل تامل است و پیوند و تلازم این دو به یکدیگر چندان آشکار نیست. بلکه از مباحث قبل چنین قابل برداشت است که این احتمال پا برجاست و با نفی صحت سکوت زایل نمی‌شود. وقتی گفته می‌شود «اگر خورشید طلوع کند»، گرچه شنونده منتظر ادامه آن است، اما احتمال صدق طلوع خورشید و مقابل آن برطرف نشده است.

۱.۷ اعتبارات مختلف گزاره

جرجانی در کتاب تعریفات پس از تعریف قضیه به مرکب تامی که احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد، بر این نکته اشاره می‌کند که یک جمله واحد با اعتبارات مختلف تعابیر متعدد به خود می‌گیرد. به طور مثال از حیث اشمال بر حکم، قضیه نامیده می‌شود و به اعتبار احتمال صدق و کذب، جزء و به اعتبار افاده حکم، اخبار است. همچنین به اعتبار این که جزیی از دلیل و برهان است مقدمه تلقی می‌شود:

(اعلم) ان المركب التام المحتمل للصدق و الکذب یسمى من حیث اشماله علی الحكم قضیة و من حیث احتماله الصدق و الکذب جزءاً و من حیث افادة الحكم اخبارا و من حیث انه جزء من الدلیل مقدمة و من حیث یطلب من الدلیل مطلوباً و من حیث یحصل من الدلیل نتیجة و من حیث یقع فی العلم و یسأل عنه مسئله فالذات واحدة فاختلفت العبارات باختلاف الاعتبارات (جرجانی، ۱۳۷۰ش: ۹۲).

از این بیان به دست می‌آید که این عبارات و تعابیر مختلف به اصل ذات واحد لطمه نمی‌زند. این ذات واحد همان مرکب تامی است که محتمل صدق و کذب است. حال می‌توان گفت همین امر واحد به اعتبار این که جزیی از قضیه شرطیه است مقدم یا تالی نامیده می‌شود. بدین ترتیب این مرکب تام محتمل الصدق و الکذب با اعتبار مذکور خاصیت خود را از دست نمی‌دهد تا گفته شود خبر و قضیه نیست. به عبارت دیگر ورود حروف شرط بر سر این قضایا اعتبار دیگری است که به آن اعتبار مقدم یا تالی نام می‌گیرند و جزیی از یک قضیه دیگری می‌شوند.

۸. ملاک صدق و کذب قضایای شرطی

منطقیون اتفاق نظر دارند که قضایای شرطیه صدق و کذبشان به صدق و کذب مقدمات آنها بستگی دارد. در قضایای شرطیه متصله به گونه‌ای و در منفصلات به گونه دیگر تعیین می‌شود که صادق یا کاذب‌اند.

۱.۸ صدق و کذب متصلات

صدق و کذب گزاره‌های شرطی به صدق و کذب مقدم و تالی و رابطه آنها با یکدیگر بستگی دارد. تمام منطقیون به تفصیل به این مسئله پرداخته‌اند. در منطق جدید نیز جدول ارزش شرطیات بر پایه صدق و کذب مقدم و تالی و طرفین منفصله تنظیم شده است. برای این منظور و بر اساس همان چیزهایی که در منطق ارسطویی بیان شده است؛ جدول‌هایی ترسیم و تنظیم می‌شود که بر پایه صدق و کذب مقدمات، صدق و کذب رابطه میان آنها نیز تعیین می‌شود (ر.ک: موحد، ۱۳۶۸: ۹۷-۹۸). برای نمونه در جدول زیر براساس صدق و کذب مقدمات صدق و کذب قضیه شرطیه به این شکل تعیین می‌شود که تنها در صورت صدق مقدم و کذب تالی، قضیه شرطیه کاذب است و در سایر حالات قضیه شرطیه صادق است. این ارزشگذاری انطباق کامل دارد با آنچه در منطق سنتی مطابق آن صدق و کذب قضیه شرطیه را تعیین می‌کنند:

A	B	A→B
T	T	T
T	F	F
F	F	T
F	T	T

گاهی گفته می‌شود در قضایای شرطیه ممکن است مقدم یا تالی، جمله انشایی باشند. در اینجا پاسخ منطقیون این است که در این حالت در واقع جمله شرطیه محقق نیست (مولی عبدالله، ۱۴۱۲ق: ۳۱۰). در این خصوص گفته نمی‌شود مقدم و تالی از انشائیت خارج و به غیر آن مبذل شده است؛ بلکه در واقع قضیه شرطیه شکل نگرفته است. این بیان نشان می‌دهد خبریت اجزای قضیه شرطیه و صدق و کذب آنها باقیست و لازمه تشکیل قضیه شرطیه ترکیب آن از مرکب تام خبری است. پس چگونه قابل توجیه است که این مقدم و تالی تا زمانی که اجزای شرطی محسوب می‌شوند مصداق ترکیب خبری نباشند؟

خواجه نصیرالدین طوسی در یک جا می‌گوید:

هر قضیه که جزو قضیه شرطی شود- چنانکه گفتیم اسم قضیه از او برخیزد - و خاصیت اخبار خارجی؛ یعنی تعلق صدق و کذب از او زایل شود» و در جای دیگر در تعیین ملاک صدق و کذب شرطیات معتقد است «در متصلات گوئیم- یا دو جزو متصله هر دو صادق بود- یا هر دو کاذب یا هر دو محتمل صدق و کذب- یا مقدم صادق و تالی کاذب یا بر عکس- یا مقدم صادق و تالی محتمل یا بر عکس- یا مقدم کاذب و تالی محتمل یا بر عکس- و این نه قسم بود بحسب قسمت عقلی- و متصل صادق و لزومی از شش قسم مؤلف تواند بود- که در آن اقسام مقدم- مستلزم مساوی خود باشد در صدق و کذب- (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷: ۸۰-۸۱).

ملاحظه می‌شود که بیان اول خواجه مستلزم نفی صدق و کذب اجزای قضایای شرطیه و بیان دوم ایشان مستلزم اثبات آن است و هیچ اشاره‌ای دال بر بالقوه یا فرضی بودن آنها نیز در آن وجود ندارد. این دو نحوه بیان در برخی آثار منطقی دیگر نیز آمده است با این تفاوت که فعلیت صدق در جزا را نفی می‌کند: «لأن القضية الشرطية لا تكذب إلا إذا كان شرطها ثابتاً و جزاؤها غیر ثابت» (صدر، ۱۴۱۰ق: ۲۱۹). و در جای دیگر از همین نویسنده آمده است: «لأن صدق الشرطية ليس بصدق جزائها فعلاً، بل بصدق العلاقة فيها بين الشرط و الجزاء» (صدر، ۱۴۱۰ق: ۲۵۷).

در پاره اول عبارت کذب شرطیه متصله را به صدق و ثبات مقدم و کذب تالی منوط کرده است، اما در قسمت دیگر صدق آن را نه به صدق بالفعل جزا بلکه به صدق رابطه میان شرط و جزا دانسته است. حال آن که صدق رابطه آنها جز با لحاظ صدق و کذب اجزاء میسر نیست.

۲.۸ ملاک تعیین لزومیه و اتفایه

یکی دیگر از نشانه‌های عدم خروج مقدم و تالی در شرطیات متصله، نحوه تمایز رابطه لزومی میان مقدم و تالی از رابطه اتفای آنهاست. این تخصیص و تمایز جز از طریق مفاد گزاره‌های خبری ممکن نیست که در نهایت به صدق و کذب آنها بر می‌گردد. وقتی گفته می‌شود: «اگر خورشید طلوع کند، روز موجود است» این ارتباط لزومی از کجا قابل تشخیص است؟ مفاد خبری مقدم و تالی و رابطه این دو خبر است که ما را به تلازم آنها رهنمون می‌سازد. بنابراین به طور کلی رابطه تلازمی و اتفای میان قضایا بدون لحاظ صدق و کذب آنها ممکن نیست. در اتفایه هم وضع به همین منوال است. یعنی تعیین عنادیه و اتفایه در منفصلات نیز با توجه به مفاد خبری و صدق و کذب طرفین آنها صورت می‌پذیرد.

۳.۸ مناط صدق شرطیات منفصله

در قضایای منفصله نیز تعیین صدق و کذب آنها از طریق مراجعه به طرفین منفصله و لحاظ صدق و کذبشان امکان‌پذیر است. تعیین منفصله حقیقیه، مانعة الجمع و مانعة الخلو جز از طریق مفاد خبری و صدق و کذب طرفین آنها میسر نیست. به طور مثال در قضیه منفصله حقیقیه طرفین انفصال باید به طور قطع یکی صادق و دیگری کاذب باشد. وقتی گفته می‌شود «عدد زوج است یا فرد»، در اینجا ضمن این که علامتی جز حرف «یا» بین دو قضیه وجود ندارد که یک نشانه فصلی است و معیار ترکیب فصلی به شمار می‌رود، حکم قطعی به این است که عدد، دو حالت بیشتر ندارد که به طور قطع یک طرف صادق و طرف دیگر کاذب است و این بالفعل هم هست و صدق منفصله هم به این صدق و کذب وابسته است. اگر امر دایر بین این دو است، به دلیل نامشخص بودن مصداق آن است. یعنی اگر مصداق عدد مشخص شود این تردید هم برداشته می‌شود. یعنی اگر گفته شود «عدد چهار زوج است یا فرد»، در این صورت مشخص است که طرف اول صادق و طرف دیگر کاذب است و در عین حال یک قضیه شرطه منفصله حقیقیه است. پس صدق و کذب بالفعل جاری است و بر اساس آن تعیین وضعیت صدق و کذب اصل قضیه منفصله می‌شود. از این مهمتر در قضایایی که طرفین آن دو امر متناقض هستند و به عنوان ام القضایا اجتماع و ارتفاع آنها در صدق و کذب ممتنع است، این مطلب بارزتر است. وقتی گفته می‌شود «الف یا چنین نیست که الف»؛ این گزاره صدق منطقی دارد و در هیچ شرایطی این خصوصیت را از دست نمی‌دهد و هر گزاره‌ای که به جای الف

تحلیل انتقادی احکام اجزای قضایای شرطیه (عبدالعلی شکر) ۱۵۷

گذاشته شود، همان قطعیت را دارد و گزاره انفصالی مذکور صادق است. این صدق مبتنی بر این است که طرفین محال است که هر دو صادق یا هر دو کاذب باشند، بلکه به طور قطع و یقین یکی صادق و دیگری کاذب است. در این جا حتی محتمل الصدق هم نمی توان گفت. صدق و کذب طرفین هم از عوارض ذاتی خیر است که بر اساس آن صدق و کذب شرطیه متصله و منفصله تعیین و احکام بالفعل بر آنها بار می شود. در منفصله مانعة الجمع معیار صدق به این است که طرفین انفصال، اجتماع در صدق نمی توانند داشته باشند؛ همان گونه که در مانعة الخلو اجتماع در کذب نباید داشته باشند. ملاحظه می شود که تحت هیچ شرایطی نمی توان فارغ از صدق و کذب طرفین منفصله به صدق و کذب آن دست یافت.

متذکر می شود که اگر گفته شود صدق و کذب آنها فرضی است در پاسخ خواهیم گفت که بیان ابن سینا در اشارات و تنبیهات حتی این را هم نفی می کند. به علاوه، بر فرض این که بالقوه و فرضی هم لحاظ شود، ضمن این که از صدق و کذب طرفین یا مقدم و تالی صرف نظر نشده است، باعث می شود که ترکیب ثانی نیز در حد همین بالقوه و فرضی بودن فراتر نرود. یعنی نمی توان ادعا کرد که این شرطیه بالفعل صادق یا کاذب است. به همین جهت برخی منطقدانان ادعان دارند که در منفصله نه تنها طرفین از حالت قضیه خارج نمی شوند، بلکه حکم متوجه تنافی بین دو قضیه است:

و المنفصلة هی التي یحکم فیها بالتنافی بین القضیتین اما فی الصدق و الکذب معا ای بانهما لا یصدقان و لا یکذبان أو فی الصدق فقط ای بانهما لا یصدقان و لکنهما قد یکذبان أو فی الکذب فقط ای بانهما لا یکذبان و ربما یصدقان أو بنفیه ای بسلب ذلک التنافی (قطب رازی، بی تا: ۱۲ و ۲۳).

حاصل آن که می توان ادعا کرد اجزای قضایای شرطیه همچنان مشمول صدق و کذب هستند و بر همین اساس صدق و کذب شرایط تعیین می شود. بنابراین همان گونه که در تعریف این قضایا آمده است، ترکیبات خبری متشکل از چند خبرند که در آنها به نسبت و ارتباط یا عدم ارتباط میان این اجزا به لحاظ صدق و کذبشان حکم می شود. معنای ورود حروف شرط و جزا بر سر طرفین این قضایا بدین معناست که به شرط صدق این قضیه خبریه قضیه خبری دیگری صادق خواهد بود. در منفصلات هم همین گونه است و اقسام آنها بر اساس همین صدق و کذب طرفین به دست می آید. به عنوان مثال وقتی گفته می شود: «الف یا ب»، معلوم نیست حقیقه است یا خیر؛ اما اگر ماده قضیه جایگزین الف یا ب شود، نوع قضیه

مشخص می‌شود. یعنی ماده خبریه تعیین کننده صدق و کذب و نوع قضیه منفصله است. در همه این احکام، صدق و کذب اجزا نقش محوری دارد.

۹. اشاره به برخی شواهد دیگر در آثار منطقی

سراج الدین ارموی در بیان اقسام شرطیات، به اتصال و انفصال دو قضیه اشاره می‌کند و در ادامه چیزی راجع به خروج آنها از وضعیت خبری بودن مطرح نمی‌کند، بلکه تاکید می‌کند ثبوت یک جزء، شرط ثبوت جزء دیگر است. در اینجا ثبوت به معنای صدق است: «الشرطیة إما متصلة وهی التي حکم فیها باتصال قضیة بأخری أی یصح أن یقال «لو ثبت هذا لثبت ذاک»، أو بسلب هذا الاتصال، وإما منفصلة وهی التي حکم فیها بانفصال قضیة عن أخری ثبوتاً وانتفاءً» (سراج الدین ارموی، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

خونجی نیز در معنای متصله و منفصله می‌گوید: «الشرطیه اما متصله و هی التي حکم فیها بحصول قضیة علی تقدیر اخری و هو المعنی المصحح لقولنا "لو ثبت هذا لثبت ذلک" او "لسلب ذلک"، و اما منفصله و هی التي حکم فیها بالمنافاة بین قضیتین» (خونجی، ۱۳۸۹: ۱۹۵).

تحقیق در آثار منطقی نشان می‌دهد که برخی تفاوت محتوایی میان قضایای شرطیه و حملیه قایل نیستند به گونه‌ای که معتقدند شرطیات قابل تحویل به حملیات هستند. از نظر آنان گرچه این قضایا به لحاظ صورت متفاوت از یکدیگرند، اما به لحاظ محتوا یکسان هستند. حتی برخی معتقدند شرطیات صورت تحریف شده و یا بد تعبیر شده حملیات هستند (ر.ک: قراملکی، ۱۳۸۷: ۴۷ و چهار-چهل و پنج).

۱۰. نتیجه گیری

در باب قضایای شرطیه ادعای بیشتر منطقیون از جمله ابن سینا این است که اجزای این قضایا پس از ورود حرف شرط، از خبریت خارج می‌شوند به گونه‌ای که دیگر قضیه به شمار نمی‌روند. اما تحقیق نشان می‌دهد که تعیین صدق و کذب این قضایای شرطیه بر مبنای صدق و کذب اجزای آنها تعیین می‌شود. این بدان معناست که طرفین شرطیات متصله و منفصله از مدار صدق و کذب و خبریت خارج نشده‌اند. گرچه در این حالت سکوت بر ذکر یک طرف بدون طرف دیگر جایز و صحیح نیست، اما این بدین معنا نیست که اجزای شرطیه، قضیه تلقی نمی‌شوند. تعیین لزومیه و اتفاقیه در متصلات و نیز عنادیه و اتفاقیه در منفصلات و تفکیک

تحلیل انتقادی احکام اجزای قضایای شرطیه (عبدالعلی شکر) ۱۵۹

حقیقه و مانعة الجمع و مانعة الخلو آنها جز از طریق مفاد خبری بودن طرفین این قضایا امکان پذیر نیست. ورود طرفین نقیض در یک شرطیه منفصله حقیقه نمونه بارزی است که نشان می‌دهد طرفین ضرورت دارد یکی صادق و دیگری کاذب باشد و این یک صدق منطقی است که تمام نمونه‌های آن صادق هستند. پس محوریت صدق و کذب طرفین قضایای شرطیه که از عوارض ذاتی خبر به شمار می‌روند، نشان می‌دهد که ادعای خروج آنها از خبریت پذیرفته نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. ابن کمونه این اقسام را از طریق تحلیل اجزای قضیه به این شکل بیان کرده است: «و هذا لا یخلو إِمَّا أن یكون إذا حلَّ كلَّ جزءٍ أوَّل له، إِمَّا أن لا یصلح وحده للخبرية أو یصلح: فالأول، یسمی قضیة حملیة ... و الثانی، یسمی الشرطیة» (ابن کمونه، ۱۳۸۷: ج ۸۱/۱).

۲.

شرطیة أو قوّة الشرطیة تعلیق أو عناد لا بتیة

سبزواری، ۱۳۷۹: ج ۱/ ۲۳۷

کتاب‌نامه

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵-۱۴۰۴ق). الشفاء (المنطق)، به تحقیق سعید زاید و...، ج ۱، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).

ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۵ش). الاشارات و التنبیها، چاپ اول، قم: نشر البلاغة.

ابن کمونه، سعد بن منصور (۱۳۸۷ش). شرح التلویحات اللوحیة و العرشیة، ج ۱، مصحح: نجفقلی حبیبی، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

ارموی، سراج‌الدین، (۱۳۷۳ش). بیان الحق و لسان الصدق، پایان نامه کارشناسی ارشد، تحت عنوان: «تصحیح و تحقیق بیان الحق و لسان الصدق سراج‌الدین ارموی از باب اول تا پایان باب دهم»، غلامرضا ذکیانی، دانشگاه تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

جرجانی، السید الشریف علی بن محمد (۱۳۷۰ش). کتاب التعریفات، چاپ چهارم، تهران: ناصر خسرو. خونجی، افضل‌الدین (۱۳۸۹ش). کشف الاسرار عن غوامض الافکار، تقدیم و تحقیق: خالد الرویهب، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه آزاد برلین-آلمان.

۱۶۰ منطقی پژوهی، سال ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- سبزواری، ملاحادی (۱۳۷۹ش). شرح المنظومة، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر ناب.
- صدر، محمدباقر (۱۴۱۰ق). الأسس المنطقية للاستقراء، چاپ اول، قم: المجمع العلمي للشهيد صدر.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵ش). شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات، ج ۱، چاپ اول، قم: نشر البلاغة.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۷ش). اساس الاقتباس، تصحیح: مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- عظیمی، مهدی (۱۳۹۶ش). تحلیل منطقی گزاره، چاپ دوم، قم: انتشارات حکمت اسلامی.
- علیش، محمد (۲۰۰۸م). حاشیة الشیخ محمد علیش علی شرح الشیخ الإسلام زکریا الأنصاری علی ایساغوجی فی علم المنطق، قاهره - مصر: المكتبة الأزهرية للتراث.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۳۸۱ش). منطق الملخص، مقدمه، تصحیح و تعلیقه: احد فرامرز قراملکی و آدینه اصغری نژاد، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۷۸ش). مقدمه بر التنقیح فی المنطق، تصحیح و تحقیق: غلامرضا یاسی پور، چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- قطب‌الدین رازی، محمد بن محمد (بی تا). شرح الدوانی (شروح الشمسیة)، چاپ دوازدهم، بیروت - لبنان: شركة شمس المشرق.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۹۰ش). المنطق، چاپ دوازدهم، قم: موسسه انتشارات دارالعلم.
- ملاصدرا (۱۳۷۸ش). التنقیح فی المنطق، تصحیح و تحقیق: غلامرضا یاسی پور، مقدمه: احد فرامرز قراملکی، چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- موحد، ضیاء (۱۳۶۸ش). درآمدی به منطق جدید، چاپ اول، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی).
- مولی عبدالله، شهاب‌الدین الحسین الیزدی (۱۴۱۲ق). الحاشیة علی تهذیب المنطق، چاپ دوم، قم: موسسة النشر الاسلامی.